

زمینه ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس

سید جواد امام جمعه زاده *

آیت فیروزی **

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۱/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۱۰/۱۸

چکیده

اهمیت همگرایی منطقه ای بر کسی پوشیده نیست. با توجه به رقابتهای اقتصادی و سیاسی در جهان امروز، برای کاستن از آسیبها، همگرایی و اتحادیه منطقه ای ضروری می نماید. برای شکل گیری همگرایی منطقه ای در خلیج فارس شرایطی لازم است؛ شرایطی که باعث همکاری و نزدیکی کشورهای منطقه می شود. اما در شرایط حاضر شکل گیری همگرایی منطقه ای با مشکلات و موانع عمده ای روبروست. رویکرد این پژوهش توصیف آینده مطلوب از همگرایی منطقه ای نیست، بلکه سعی بر این است که با ذکر عوامل همگرا و واگراکننده در این منطقه، ریشه های اساسی بی اعتمادی و عدم همگرایی را در منطقه خلیج فارس روشن نماید. حال این پرسشها قابل طرح است: ۱) چرا کشورهای منطقه همگرایی پیشه نمی کنند؟ ۲) چه عوامل مشترک در کشورهای منطقه وجود دارد که توانایی تسریع روند همگرایی را دارد؟ ۳) برآی رسیدن به همگرایی کشورهای منطقه با چه موانعی روبرو هستند؟

برای پاسخ به این پرسشها ابتدا چارچوب نظری همگرایی و رویکردهای مختلف آن بررسی و سپس موانع تحقق آن در منطقه خلیج فارس تبیین می گردد. با فرض اینکه موانع همگرایی بیشتر سیاسی است تا اقتصادی و غیره اهداف قابل حصول از طریق همگرایی، در کشورهای

* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه اصفهان

جهان سوم احتمالاً کمتر از کشورهای صنعتی می باشند. گوناگونی انگیزه ها، سیاست ها، ایدئولوژی ها، سطح زندگی، منابع و ذخایر ملی، بافت جمعیت، ساختار صنعتی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای حوزه خلیج فارس مشکل همگرایی آنها را چند برابر می سازد. باید گفت سد و بندها در راه همگرایی بسیار است و آرزوی همگرایی برای منطقه خلیج فارس ساده انگارانه می نماید؛ اما چیزی که هست اگر دولتها و حاکمان منطقه بخواهند می توانند موانع همگرایی را برطرف سازند. سخن پژوهش حاضر این است که کلید همگرایی در منطقه خلیج فارس در دست نخبگان عملی (ابزاری) و علمی (فکری) حاکم است.

کلید واژه ها: همگرایی، منطقه، خلیج فارس، ژئوپلیتیک، نخبگان علمی و عملی.

مقدمه

یکی از پیچیدگی های اساسی در علم جغرافیا مفهوم منطقه است. منطقه خلیج فارس الگوی بی همتایی از منطقه ژئوپولیتیک را معرفی می کند و نماینده محیط همگون و ویژه ای با همگونی در زندگی سیاسی، اقتصادی و استراتژیک است (۱). خود کلمه منطقه از ریشه ی فعلی ((النطاق)) از عربی گرفته شده که به معنای کمربند یا زنار می باشد (۲). اگر کشورهای اطراف خلیج فارس یعنی ایران، امارات متحده عربی، بحرین، عراق، عمان، عربستان سعودی، قطر، کویت که مثل کمربند حول دریای خلیج فارس حلقه زده اند را در نظر بگیریم، افزون بر همگونی فرهنگی، اقتصادی و محیط جغرافیایی این کشورها، می توان خلیج فارس را یک الگوی منطقه ای معرفی کرد.

موقعیت جغرافیایی، تجاری و بخصوص ذخایر نفت منطقه خلیج فارس به آن اهمیت ویژه ای بخشیده است. نفت موجود در منطقه خلیج فارس نقش کلیدی در اقتصاد جهانی بازی می نماید (۳). مصرف روزانه ی نفت جهان ۷۵ میلیون بشکه در روز است. هر گونه اختلال در انتقال نفت، می تواند طی مدت کوتاهی، ذخایر استراتژیک نفتی غرب و شرق را کاهش دهد، و ضمن افزایش سرسام آور قیمت

نفت، موجب بحران در اقتصاد جهان گردد. گذشت زمان به طور دایم و روز افزون اهمیت خلیج فارس و خاورمیانه را افزایش می‌دهد (۴).

بررسی تئوری همگرایی در روابط بین الملل

ما وقتی از روابط بین الملل صحبت می‌کنیم این روابط طیف وسیعی را به خود اختصاص می‌دهد از یک رابطه خیلی دوستانه در چارچوب اتحادهای بین المللی تا روابط کاملاً خصمانه در چارچوب جنگ و در این وسط ها روابط دوستانه معمولی و حالت‌های رقابت آمیز را مشاهده می‌کنیم.

همگرایی ممکن است هم به عنوان یک فرایند و نیز به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان یک فرایند حرکتی می‌باشد که در راستای همکاری میان دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی است. همچنین حرکتی است در راستای همگون سازی و ایجاد یک جامعه مدنی جهانی. فرایند همگرایی داوطلبانه و به صورت توافقی می‌باشد. در صورتی که همگرایی از طریق زور و اجبار باشد جنبه امپریالیستی به خود خواهد گرفت مثل اقدام شوروی در دوران جنگ سرد.

در فرایند همگرایی عملاً با روابط فرادولتی سروکار داریم تا درون دولتی. همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرایند می‌باید تجزیه و تحلیل کرد زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها. روند تدریجی انتقال اقتدار به نهادهای فوق ملی، گامی است در راستای همگون سازی ارزش‌ها و بالاخره همگرایی زمینه‌های لازم را برای به وجود آوردن جامعه مدنی جهانی فراهم می‌سازد. پیشرفته‌ترین حالت همگرایی وضعیتی است که در آن دولت‌ها به صورت فدراتیو در مقیاس کلی ظاهر شده و زمینه را برای ایجاد حکومت جهانی فراهم کنند (۵). رویکردهای مختلفی از تئوری همگرایی منطقه‌ای ارائه شده است که اجمالاً مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱- رویکرد فدرالیسم

فدرال گرایان به ایجاد نهادهای سیاسی مشترک برای سامان دادن به نظم مشترک در میان جوامع انسانی توجه داشته اند، آنها نهادسازی برای توسعه ارتباط جوامع سیاسی را مورد تاکید قرار داده و نهادهای موفق در سطح ملی را به سطح فرا ملی انتقال می دهند(۶). ما در نظام فدرال دو نوع قدرت داریم. قدرتهای شمرده شده مثلاً ما اگر ایالت اریزونا را در نظر بگیریم قدرت شمرده شده برایش تأسیس دانشگاه، داشتن پروژه های عمرانی، مسائل بهداشتی، پلیس و... می باشد که در اختیار واحد فدرال است، آنچه که در اختیار واحد فدرال نیست آن را قدرت باقیمانده می گویند که در اختیار قدرت مرکزی است مثل فرماندهی کل قوا، کنترل سیاستهای پولی و ارزی که فدرالیستها همین فرمول را در عرصه روابط بین الملل تعمیم می دهند.

۲- رویکرد کارکردگرایی

دیوید میترانی^۱ معتقد است پیچیدگی فزاینده نظام حکومتی، وظایف فنی و غیر سیاسی آنها را افزایش می دهد و حل این مسائل را مستلزم همکاری میان تکنوکرات ها می داند تا الیت های سیاسی (همکاری کارکردی). وی معتقد است سازمانهایی که برای همکاری کارکردی ایجاد می شوند نهایتاً ممکن است نهادهای گذشته را منسوخ کنند و توسعه همکاری در یک حوزه فنی به ظهور رفتار مشابهی در سایر اعضا فنی منجر شود و همکاری کارکردی در یک بخش باعث بسط آن به سایر بخش ها گردد که البته رفته رفته این نوع همکاری ها وارد حریم سیاسی می شود، عقاید میترانی براین اساس استوار است که جوامع مدرن امروزی، مشکلات فنی فراوانی را به وجود آورده است که نخبگان سیاسی قادر به حل آن نیستند. نخبگان سیاسی در سطح داخلی و خارجی چاره ای جز این ندارند که برای رفع مشکلات به تکنوکراتهای فنی متوسل شوند. همانندی مشکلات ایجاد شده برای همه ی کشورها، کشورها را ناگزیر می کند تا به تلاشهایی دست زنند تا بتوانند مشکلات موجود را

حل کنند. میترانی استدلال می کند که تلاشهای مشترک در یک حوزه فنی زمینه را برای همکاری مشترک در زمینه های دیگر فراهم می کند که وی این روند را انشعاب می خواند (۷). طبق اصل انشعاب میترانی توسعه همکاری در یک حوزه فنی به ظهور رفتار مشابهی در سایر حوزه های فنی منجر می شود. همکاری کارکردی در یک بخش باعث می شود که ضرورت همکاری کارکردی در بخش دیگر نیز احساس شود (۸).

۳- رویکرد نوکارکردگرایی ۱

نوکارکردگرایی همچنان که از نام آن مستفاد می شود شکل جدیدی از کارکردگرایی است. موضوع اصلی در نوکارکردگرایی این است که هنگامی که همگرایی آغاز شد، همگرایی بخشی رفته رفته به سایر حوزه های هم ریشه و حوزه های با سطح وابستگی بالا که به صورت بالقوه از این موقعیت برخوردار باشند، تسری می یابد. بعید به نظر می رسد که بتوان در مقابل گسترش و پخش همگرایی مقاومت کرد در شرایطی که گروه های ذینفع موجود در میان دولتهای عضو احساس کنند که می توانند از منافع این فرایند برخوردار شوند، در این صورت آنها به صورت جدی در جهت همگرایی بیشتر حرکت خواهند کرد (۹).

نای معتقد است که در متون نوکارکردگرایی هفت "ساز و کار فرایندی" وجود دارد که وی براساس همین ساز و کارها به مفهوم سازی و صورت بندی مجدد نظریه نوکارکردگرایی می پردازد.

هفت سازو کار فرایندی که جوزف نای سعی دارد اصلاح کند، عبارتند از: تسری، افزایش مبادلات، ائتلاف و پیوندهای اداری، جامعه پذیری نخبگان، تشکیل گروههای منطقه ای، جذب های هویتی و ایدئولوژیکی و بالاخره باز شدن حلقه نخبگان به منظور جذب بازیگران جدید (۱۰).

1- Neo functionalism

2- Conceptualization

برخلاف دیدگاه مکانیکی میترانی، او تاکید می کند که چه بسا عمده ترین عامل همگرایی مقاصد سیاسی و ایدئولوژیک و امکانات سیاسی باشد تا عوامل فنی. جامعه پذیری نخبگان عامل دیگری است که توجه نای را به خود جلب می کند چون عامل سیاسی شدن تصمیم گیری، نقش مهمی در نظریه نوکارکردگرایی دارد، بنابراین نخبگان جامعه در تحکیم و تعمیق همگرایی یا واگرایی نقش بسیار سرنوشت ساز دارند. او معتقد است میزان جامعه پذیری نخبگان با فرایند همگرایی، در تحکیم روند همگرایی اهمیت دارد (۱۱).

۴- تئوری مبادله یا ارتباطات

کارل دوویچ همگرایی را روندی می داند که طی آن واحدهای مختلف به منظور دستیابی به صلح با یکدیگر همکاری می کنند. ارتباط متقابل و پاسخگویی برای این جوامع ضروری است، که با رشد مبادلات و واکنشها در میان اعضای سیستم افزایش می یابد. به نظر هواداران این نظریه ارتباطات با بررسی شدت و گستره واکنشهای فردی و جمعی گروهی از بازیگران می توان شکل گیری یک ادراک جمعی را ارزیابی کرد. لذا در جریان افزایش واکنشها و پاسخگویی متقابل یک فرایند یادگیری هم توسعه پیدا می کند و بازیگران عادت می کنند از انگیزه های مشخص و ارزشهای مشترک برای حل و فصل اختلافات خود بهره گیرند.

بتدریج شناسایی و درک متقابل افزایش پیدا می کند و حجم بالای مبادلات منطقه ای سبب تقویت همبستگی بازیگران می گردد. (۱۲). دوویچ پیدایش و ظهور دو نوع همگرایی را مورد توجه قرار می دهد:

جامعه متکثر^۱ که از ترکیب دو واحد سیاسی مستقل تحت یک واحد سیاسی مستقل تشکیل شده است و گروهها در آن هیچ خود مختاری ندارند. این نوع همگرایی نیازمند ارزشهای مشترک و تصورات و منش مشترک است. جامعه کثرت

گرا^۱ که در آن دولتها در عین وحدت، جدا و مستقل هستند و گروهها در آن مختاری خود را حفظ می کنند(۱۳)

جوزف نای انتقال تجربه همگرایی اروپا را به دیگر نقاط جهان دشوار می داند، نه غیر ممکن. به نظر او عدم موفقیت طرح های همگرایی در کشورهای در حال توسعه دلایل متعددی دارد. از جمله این که ساختارهای اقتصادی این کشورها دچار ضعف در سازوکارهای فرایندی است. واکنش های ملی گرایانه نیز به تخریب روابط کمک می کند. سیاسی شدن زود رس و فقدان ابزارهای اداری برای کارکرد مناسب نیز قابل توجه است. اقدامات این کشورها اساساً دارای ماهیت سیاسی است، هر چند مسائل اقتصادی دارای اولویت برجسته ای است.

رویکردهای مختلف از تئوری همگرایی منطقه ای

فدرالیسم	تاکید بر نهادسازی و انتقال نهادهای موفق ملی به سطح فراملی	سونیس و آمریکا
کارکرد گرایی	همکاری کارکردی در یک بخش زمینه رابرای همکاری مشترک در دیگر زمینه ها فراهم می کند	اروپا

اروپای غربی ۱۹۴۵	همکاری تدریجی رفته رفته به سایر حوزه ها سرایت می کند ۱- تسری ۲- برون گرایی ۳- سیاست گرایی ۴- افزایش مبادلات ۵- جامعه پذیری نخبگان ۶- جذبیه های هویتی و ایدئولوژیکی ۷- باز شدن حلقه نخبگان به منظور جذب بازیگران جدید	نو کارکرد گرایی
آمری کا اروپا	جامع مرکب: عدم تخصص در نظام ارزشی، وابستگی اقتصادی تداوم و کثرت ارتباطات جامعه کثرت گرا: سازگاری ارزشهای تصمیم گیران، پیش بینی پذیری رفتار رهبران، پاسخگویی متقابل	تئوری مبادله

سطح پایین توسعه صنعتی و تفاوت در منافع این کشورها روند باز توزیع در میان آنها را دشوار می سازد. فقدان منابع انسانی بر دشواری های پیشین می افزاید. سطح نازل کثرت گرایی نیز روند همگرایی را تضعیف می کند. هاس در نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۷۰ نظریه های همگرایی منطقه ای را منسوخ و از کار افتاده خواند. او نظریه های همگرایی را به دلیل عدم انطباق با واقعیت های جهانی برای کشورهای گوناگون غیر قابل استفاده دانست (۱۴). ولی نظریه های یاد شده هنوز به عنوان یکی از رهیافت های قابل توجه مطرح هستند، بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد که روند منطقه گرایی در جهان سرعت یافته است. مدل های همگرایی لزوماً برای مطالعه همگرایی در جهان سوم مناسب نیست. اهداف قابل حصول از طریق همگرایی، در کشورهای جهان سوم احتمالاً کمتر از کشورهای صنعتی می باشند.

انتظار حصول عوایدی اقتصادی از ناحیه ی افزایش تجارت از طریق کاهش یا حذف موانع گمرکی، انگیزه عمده برای تشکیل اتحادیه های گمرکی بخصوص در اروپای غربی بوده است. با این حال، ((ساختار تجاری و تولیدی اکثر کشورهای جهان سوم - که به طور تاریخی براساس تامین محصولات کشاورزی و مواد خام به کشورهای پیشرفته ی صنعتی مبتنی بوده است - حداقل به طور کوتاه مدت از پیدایش وضعیت مکمل بودن اقتصاد کشورهای مذکور)) تا سطحی که برای توسعه همگرایی در کشورهای جهان سوم از طریق ایجاد اتحادیه های گمرکی یا تشکیل بازار مشترک نظیر جامعه اروپا کافی باشد مانع ایجاد کرده است (۱۵).

مدل های بررسی شده به تبیین فقدان همگرایی در کشورهای حوزه خلیج فارس کمک می کنند. گوناگونی انگیزه ها، سیاست ها، ایدئولوژی ها، سطح زندگی، منابع و ذخایر ملی، بافت جمعیت، ساختار صنعتی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای حوزه خلیج فارس مشکل همگرایی آنها را چند برابر می سازد. نمی توان با یک الگو و مدل مشخص به چنین آرمانی دست پیدا کرد.

پروپوزگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علمی پژوهشی

پژوهش‌های علمی

پژوهش‌های علمی

پژوهش‌های علمی

پژوهش‌های علمی

پژوهش‌های علمی

پژوهش‌های علمی

عوامل همگرایی	موانع همگرایی
۱- اسلام و اصول گرایی اسلامی	۱- ساختار سیاسی و اجتماعی کشورها
۲- مسئله فلسطین	۲- ساختار نامتوازن قدرت
۳- پیوندهای تاریخی و جغرافیایی	۳- بی ثباتی داخلی کشورها
۴- وابستگی کشورها به خلیج فارس	۴- اختلافات ارضی و مرضی
۵- همکاریهای زیست محیطی	۵- برداشتهای متفاوت از امنیت
	۶- مسابقه تسلیحاتی
	۷- دخالت بیگانگان
	۸- اختلافات ملی و مذهبی
	۹- مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه
	۱۰- مشکلات ساختاری - اقتصادی

عوامل همگرایی در منطقه خلیج فارس

عوامل بسیاری در منطقه خلیج فارس وجود دارد که می تواند عامل شتاب دهنده همگرایی و همکاری در منطقه باشد و کشورهای منطقه خلیج فارس را به هم پیوند دهد.

۱- اسلام و اصول گرایی اسلامی

دین اسلام و ارزشهای نشأت گرفته از آن، از مهمترین عوامل همگرایی در بین کشورهای منطقه خلیج فارس می باشد. مشترکات دینی و میراث غنی فرهنگ اسلامی که ملتهای منطقه را به یکدیگر پیوند می دهند می توانند زمینه های ارزشمندی برای بسط مناسبات فرهنگی در بین کشورهای منطقه و تحکیم چنین مناسباتی به خاطر کشش درونی ملتهای منطقه با احیاء ارزشهای اسلامی محسوب شوند. آنچه در این منطقه به صورت بالقوه توانایی دارد که کشورهای منطقه را دور هم جمع کند اسلام است که پیوندی بسیار ریشه دار در میان تمام ملتهای منطقه دارد.

اصول گرای اسلامی به عنوان یک پدیده فراگیر فوق ملی در کشورهای حوزه خلیج فارس آمریکا و متحدان غربی اش را با منازعه طلبی های جدی مواجه می سازد.

سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه دارای ویژگیهایی است که آمریکا را رویاروی جنبش اسلام گرا قرار می دهد؛ این ویژگیها عبارتند از:

حمایت از رژیمهای دارای گرایش غیر مذهبی به خاطر جهت گیری آمریکایی آنها. حمایت واقعی و بی قید و شرط از اسرائیل.

در پیش گرفتن سیاست اقتصادی که باعث ضعف کشورهای عربی و مسلمان می گردد.

گسترش ارزش ها و شیوه های زندگی فرهنگی آمریکایی بیگانه با اسلام (۱۶).

اسلام هدف حملات و مسلمانان جهان هدف تبلیغات زيانبار قرار دارند. بر اساس اصول گرایی اسلامی مسلمانان سعی می کنند به اسلام اصیل خود برگردند و هویت از دست رفته خود را با تمسک به اسلام بدست آورند. در هر حال مطالعات روانشناختی و جامعه شناختی نشان می دهد که اصول گرایی اسلامی واکنشی به پیامدهای منفی استعمار و امپریالیسم نیز بوده است.

۲- مساله فلسطین

با اشغال سرزمین فلسطین از سوی اسرائیل و شکل گیری «صهیونیسم»^۱ سیاسی فصل جدیدی در روابط جهان اسلام با بیت المقدس و اندیشه سیاسی اسلام معاصر گشوده شد. از آن زمان تا کنون بحران فلسطین سهم عمده ای در ایجاد و بالندگی اندیشه اسلام گرایی و با رادیکالیزه کردن آن بر عهده داشته است. اهمیت مساله فلسطین به وجود مسجداقصی و بیت المقدس در آن سرزمین پیوند خورده است. فراتر از آن حمایت از یک کشور اسلامی تحت عناوین گوناگون دفاع از مظلوم یا

حساسیت نسبت به سرنوشت مسلمانان و دفاع از مسلمانان آن کشور در دستور کار کشورهای مسلمان قرار گرفته است.

۳- پیوندهای تاریخی و جغرافیایی

پیوندهای تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی که کشورهای حوزه خلیج فارس را به یکدیگر متصل می نمایند، متعددند. متأسفانه تا کنون، بیشتر بر جنبه های منفی پیوندها انگشت نهاده شده است. اسلام در تقویت حس وحدت این کشورها از طریق مشارکت در خاطرات تاریخی سهم بسزایی داشته است. افتخار حاصل از دستاوردهای دولت های اولیه اسلام و زنده کردن آن در اذهان باعث وحدت می شود. حضور تلخ استعمار در این کشورها و مبارزات اینها با قدرتهای استعماری اروپا، تاریخ نسبتاً مشترکی را به این کشورها بخشیده است.

موقعیت جغرافیایی خلیج فارس و نزدیکی کشورهای حوزه خلیج فارس به همدیگر باعث گردیده که سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها به نوعی به یکدیگر پیوند بخورد.

۴- اقتصاد تک محصولی

اقتصاد کشورهای منطقه به میزان قابل توجهی وابسته به درآمد نفت می باشد. این وابستگی به این معنا است که مبادلات نفت نقش مهمی در اقتصاد کشورهای منطقه خلیج فارس دارد. به همین دلیل کاهش قیمت نفت شدیداً بر اقتصاد کشورهای منطقه آسیب می رساند، برای کاستن از آسیب های ناشی از کاهش قیمت نفت که عمدتاً در دست شرکتهای چند ملیتی می باشد، همکاری میان کشورهای منطقه خلیج فارس ضروری می باشد.

۵- بحران آب

با توجه به نارسایی منابع آب کشورهای حوزه خلیج فارس بخصوص حوزه جنوبی آن، خریداری آب شاید ساده ترین روش تهیه آب باشد. آنچه این مساله را تسهیل

می کند وجود همسایگانی است که به راحتی توانایی بالقوه و حتی بالفعل برآوردن این نیازها را دارند.

اما با توجه به نیاز کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس و به صرفه نبودن راههای دیگر تامین آب شیرین از قبیل استفاده از دستگاههای آب شیرین کن یا واردات بسته بندی آب از دیگر کشورهای خارج از منطقه خلیج فارس و از طرفی مدیریت صحیح آبهایی که از مرزهای ایران و عراق خارج می شود می تواند زمینه ساز همکاری میان کشورهای این منطقه باشد، در صورتی که سوء ظن و عدم اعتماد میان این کشورها برطرف گردد.

۶- وابستگی کشورها به خلیج فارس

کشورهای خلیج فارس از بزرگترین صادر کنندگان نفت و محصولات نفتی می باشند که عمده این صادرات از طریق دریا انجام می گیرد. موضوعات مربوط به دریا یکی از جنبه های مهم ثبات کلی در منطقه است. وابستگی کشورهای منطقه به عواید حاصل از صادرات نفت و اینکه بیشتر صادرات نفتی کشورهای منطقه از طریق خلیج فارس می باشد که برای تامین امنیت این خلیج کشورهای منطقه باید با همدیگر همکاری کنند.

۷- همکاریهای زیست محیطی

در طول تاریخ، خلیج فارس منبع اصلی درآمد بسیاری از مردم منطقه بوده است. ماهیگیری، کشتیرانی و صید مروارید جزء مهم ترین فعالیت های بازرگانی در منطقه به حساب می آید آلودگی محیط زیست این منطقه بسیاری از فعالیت ها را با مخاطره رو به رو ساخته است. علاوه بر مساله تغذیه ساحل نشینان، بسیاری از گونه های آبزیان جهت صادرات مورد استفاده قرار می گیرد و کمترین آلودگی در خلیج فارس می تواند بیشترین صدمه را به حیات این آبزیان وارد نماید. دو جنگ خلیج فارس خسارات عظیم و غیرقابل تصوری را به محیط زیست خلیج فارس وارد نموده

است (۱۷). خطر آلودگی محیط زیست تنها متوجه یک یا دو کشور نخواهد شد، همه کشورهای منطقه خلیج فارس آسیب می بینند و همکاری همه کشورها را برای کاهش آلودگی می طلبد.

شاید در بین این عوامل، اسلام این توانایی را دارد که تمام کشورهای منطقه خلیج فارس را حول یک محور متحد کند. اما اسلام یکی از ویژگی های کشورهای منطقه خلیج فارس است که می تواند در هر دو جهت همگرایی و واگرایی نقش داشته باشد. شاید بیشتر عواملی که به عنوان عوامل مشترک در بین کشورهای منطقه ذکر شد نقش دو گانه ای را داشته باشند. البته این امر بستگی به بینش و تفکر نخبگان عملی جوامع خلیج فارس دارد. هیچکس منکر این واقعیت نیست که سرنوشت آینده منطقه، به صورت اجبار سرنوشت همه کشورهای منطقه است. نزدیکی جغرافیایی این کشورها باعث شده که امنیت و عدم امنیت یک کشوری در کشورهای دیگر منطقه نیز قابل نفوذ باشد. همانقدر که صلح و ثبات به ملتهای منطقه آرامش می بخشد به همان میزان تنش و منازعات منطقه ای، این کشورها را با خطرات جدی مواجه می سازد.

موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس

گرچه در نگاه اول اشتراکات کشورهای منطقه بسیار بارزتر به چشم می خورد، اما موانع عمده ای همگرایی را با مشکل مواجه کرده اند.

۱- ساختار سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه

علیرغم همه تحولات که در ساختار اجتماعی و اقتصادی کشورهای عرب جوامع خلیج فارس بوجود آمده، همه این حکومتها هنوز بر سنتهای قبیله ای متکی هستند که مشخصه بارز آنها حکومت یک فرد - که شیخ یا بزرگ قبیله است که توسط ساز و کار شورای قبیله تعدیل می شود و معمولاً قدرتمندترین و با نفوذترین فرد قبیله رئیس می باشد.

به طور کلی حکومت فردی و خاندانی مشخصه اصلی امیرنشین های خلیج فارس است. نظام حکومتی عربستان سعودی یک نوع حکومت پادشاهی قبیله ای است که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و روسای قبایل همراه، از او امر او اطاعت می کنند. «حکومت این کشور وراثتی است که به موجب سنت حق ویژه پسر ارشد ملک عبدالعزیز از خاندان ابن مسعود است.» شخص پادشاه حاکم مطلق بر کلیه امور کشور بوده و رئیس دو قوه مجریه و مقننه است. هیچ گونه مجلس قانونگذاری «انتخابی» در عربستان وجود ندارد، بلکه یک «شورای مشورتی» انتصابی نقش نهاد قانونگذاری را به شکل محدود ایفا می کند. هیچ حزب یا سازمان سیاسی قانونی در عربستان سعودی وجود ندارد؛ اما برخی گروه های سیاسی یا اصولگرایان اسلامی به شکل پنهانی در خارج و داخل کشور فعال هستند. زنان در عربستان سعودی از حقوق اجتماعی و سیاسی لازم برخوردار نیستند و حتی تاچندی پیش فاقد هویت اجتماعی بوده و شناسنامه نداشتند اما بعد از یک سری تحولات اجتماعی - سیاسی زنان هم دارای شناسنامه شدند (۱۸). بر اساس قانون اساسی سال ۱۹۷۰ نظام حاکم بر عراق نظام سوسیالیستی مبتنی بر اصول انقلابی و علمی معرفی گردیده، لیکن طی دو دهه اخیر با جرح و تعدیلهایی که در این قانون به عمل آمده بود یک «الیگارش» بر سراسر زندگی سیاسی مردم مسلط شده بود و صدام حسین به عنوان رئیس جمهور، رئیس شورای فرماندهی انقلاب و رئیس حزب بعث، از شعارهای حزب بعث یعنی وحدت، آزادی و سوسیالیسم بسیار فاصله گرفته و رژیم توتالیتری را در عراق پیاده نموده بود (۱۹). اما بعد از تغییر رژیم عراق توسط نیروهای چند ملیتی به رهبری نیروهای امریکایی یک دمکراسی صوری شکل گرفت که رئیس جمهوری در رأس حکومت و در اصل اداره حکومت به دست نخست وزیر می باشد.

نظام سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی، یک نظام سلطنتی بود که شخص پادشاه در رأس آن بود اما بعد از انقلاب اسلامی و پیروزی آن طبق قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران بالاترین و عالیترین مرجع تصمیم گیری کشور و مافوق سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه، شخص رهبر یا ولی فقیه است که توسط خبرگان مردم از میان فقهای جامع الشرایط برگزیده می گردد و وظیفه قانونگذاری کشور به عهده «مجلس شورای اسلامی» که نمایندگان برای مدت چهار سال با رای مستقیم مردم انتخاب می شوند می باشد البته باید شورای نگهبان صلاحیت نامزدی آنان را قبل از وارد شدن به صحنه رقابتهای انتخاباتی تایید کند. رئیس قوه مجریه هم رئیس جمهوری باشد که با رأی مستقیم مردم برای مدت چهار سال انتخاب می شود. نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ سوم تیرماه ۱۳۸۴ انجام گرفت که در خلال آن «محمود احمدی نژاد» به عنوان ششمین رئیس جمهور ایران انتخاب شد. طبق قانون احزاب، تشکیل احزاب سیاسی و انجمنها آزاد است به شرط آنکه با اصول و مبانی حاکمیت اسلامی تضاد و مخالفتی نداشته باشد.

ساختار رژیمهای سیاسی در منطقه خلیج فارس به کلی با هم تفاوت اساسی دارند. نظام جمهوری اسلامی بر پایه اصل ولایت فقیه مدیریت می شود، نظامی انقلابی که بنای مشروعیت این نظام بر پایه اصول اسلامی و انتخاب مردم می باشد و این در حالی است که بقیه کشورهای عربی ساختار سیاسی کاملاً متفاوت با ایران دارند، نظام سلطنتی که انتخابات در آن محلی از اعراب ندارد و به صورتی موروثی و خاندانی اداره می شود.

در حال حاضر کشورهای منطقه خلیج فارس دارای نظام های سیاسی و اجتماعی متفاوتی می باشند. طبیعی است که نظامهای متفاوت باعث ایجاد انگیزه ها و اهداف متفاوتی نسبت به مسائل و رویدادهای داخلی و خارجی خواهد شد. کشورهای کوچک منطقه خلیج فارس به خاطر ضعف درونی حکومت خود، تمام سعی آنها حفظ رژیمها و خاندانهای خود بر سلطنت کشور می باشد.

ترس، نگرانی و عدم اعتماد به دیگر کشورهای منطقه به جای همکاری درون منطقه ای باعث روی آوردن این کشورها به دیگر قدرتهای فرامنطقه ای شده است.

۲- ساختار نامتوازن قدرت در منطقه

ساختار متفاوت قدرت در بین کشورهای منطقه یکی دیگر از عوامل واگرایی است که می تواند باعث بحران سازی و عدم اعتماد به یکدیگر شود. رقابت بین ایران و عربستان بر سر رهبری منطقه، عاملی است که به سبب ساختار قدرت موجود ایجاد شده است.

بین قدرت بالقوه ایران، عراق، با تفاوتی نسبتاً زیاد، عربستان با پنج قدرت کوچک منطقه، اختلاف سطح بسیار زیادی وجود دارد. ایران با بهره گیری از منزلت والای تاریخی و همچنین استعداد و ظرفیت تبدیل شدن به قدرت جهانی همیشه مورد رشک دیگر بازیگران منطقه ای بوده است. در گذشته، عراق سعی می کرد با امضای قرارداد با اتحاد شوروی، قدرت خود را به سطحی قابل رقابت با ایران برساند. در حال حاضر، عربستان نیز با نزدیکی به ایالات متحده و متحد کردن دیگر بازیگران کوچک منطقه ای، ساختار قدرت را به نفع خود تعدیل کند (۲۰).

قرار گرفتن ایران در موقعیتی برتر در شمال خلیج فارس، مسئله دیگری است که رشک سایر بازیگران را بر می انگیزد. در واقع احیای ناسیونالیسم عربی در مقابل ناسیونالیسم ایران، از این تفاوت در ساختار منطقه ای سرچشمه می گیرد. ضعف نیروهای مسلح عربستان، ننگهای ژئوپولیتیکی عراق، ضعف سازماندهی و کمبود نیروی انسانی کشورهای کوچک منطقه موجب شده است تا اولاً اعضای منطقه به یک اندازه احساس تهدید نکنند و درجه تمایل به همگرایی متفاوت باشد و ثانیاً کشورهایی که صاحب شرایط بهتری در زمینه متغیرهای فوق هستند، مثل عربستان و ایران ادعای برتری منطقه ای نمایند و ترس دیگر کشورهای منطقه از قدرتهای برتر منطقه ای باعث سلب "اعتماد" که اساس همگرایی است می شود.

۳- بی ثباتی داخلی کشورهای منطقه

نهادهای سیاسی و تحولات اجتماعی کشورهای عرب منطقه تحت الشعاع منافع نخبگان سستی قرار دارد و این نخبگان صاحب قدرت برای بدست آوردن قدرت بیشتر و یا حفظ آن در حال مبارزه جویی و رقابت با یکدیگرند بطوریکه مساله بحران جانشینی و حکمرانی سیاسی از جمله مشکلات اساسی گریبانگیر این کشورها می باشد.

با توجه به روشهای حکومتی در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مبنی بر اعطای مقامات و مناصب مهم به وابستگان خاندانهای حاکم، رقابت بر سر قدرت سیاسی و مالی در میان شاهزادگان بشدت جریان دارد. به رغم مشخص بودن ترتیبات جانشینی و نسبت ارشدیت در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، جنگ قدرت در خاندانهای حاکم با شدت و ضعف همراه بوده است (۲۱).

بطور مثال زمانی که فهد پادشاه عربستان بود، رقابت شدیدی در مورد جانشینی وی بین برادران او به وجود آمد. اما بعد از مرگ او منازعه قدرت درون خاندانی به نفع امیر عبدالله صورت گرفت و پادشاه عربستان شد. البته چالش در خاندانهای حاکم در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، مختص عربستان سعودی نیست. از جانب دیگر همه این کشورها در داخل خود با نخبگان جوامع خود که خارج از قدرت هستند با مشکلات فراوانی مواجه می باشند. ایران به عنوان یک کشور بزرگ دیگر منطقه نیز کم و بیش درگیر اختلافات درونی می باشد. سیاست خارجی و داخلی ایران از اختلافات تصمیم گیرندگان در ایران است که به دو جناح «راست» و «چپ» تقسیم شده اند. نحوه و چگونگی برقراری روابط و عدم برقراری روابط با کشورهایی که نگرش خوبی نسبت به ایران ندارند، از جمله اختلاف نظرهای درون حکومت می باشد (۲۲).

پیدایش طبقه های مختلف، جوامع خلیج فارس را دچار بحران سیاسی کرده است. جوامع خلیج فارس به علت رشد سریع اقتصادی ناشی از نفت در چهار دهه گذشته

دچار تحولات اجتماعی بزرگی شده اند. پدیده افزایش جمعیت، ظهور طیفهای جدید اجتماعی، رشد تحصیلات و تعداد دانش آموختگان از جمله این دگرگونیها در سطح این منطقه می باشند. توسعه نفتی سبب شده که فرصتهای استخدام دولتی و یا متکی به درآمدهای دولت و کمکههای دولت به کالاهای اساسی و خدمات ضروری، مسافرت، مهاجرت و رسانه های گروهی بویژه تلویزیون و ماهواره مناطق مهاجور و دور افتاده و سستی این جوامع را تغییر بدهند. این دگرگونیها باعث افزایش بی ثباتی اجتماعی و قطبی کردن جوامع در کشورهای خلیج فارس شده اند.

جوامع خلیج فارس با چالشهای متعددی روبرو هستند. در این تقسیم بندیها، تضاد میان شهر علیه صحرا یا بدوی علیه شهری، مذهبی مقابل غیرمذهبی، شیعه در برابر سنی، نسل قدیم در تضاد با نسل جدید، مردان بر ضد زنان و بالاخره خاندانهای حاکم و طبقات بالا در مخالفت با طبقات متوسط و پایین، قابل بحث و بررسی می باشد. رشد تعارض بین گروهها، طبقات و منافع گوناگون که خواهان نوعی خاص از نظام سیاسی هستند بیان کننده وجود بحران در این کشورهای منطقه خلیج فارس می باشد. هنوز در این جوامع فقدان فرهنگ سیاسی تکرگرا به چشم می خورد.

بدیهی است وجود قومیتهای مختلف عرب، کرد، فارس، ترک و از سوی دیگر وجود تعارضهای اعتقادی بین فرقه های شیعه و سنی و طبقات حاکم و غیرحاکم و عدم همکاری بین این طبقات طی سالهای اخیر این جوامع را دچار بحرانهای عظیمی کرده است. وجود چالشها و مشکلات اساسی در داخل این جوامع و مواجه بودن با بحرانهای مختلف داخلی سبب عدم توجه این کشورها به همگرایی با دیگر کشورهای منطقه می شود.

۴- اختلافات ارضی و مرزی

مرزهای بین الملل، به عنوان نقطه تماس میان کشورهای همسایه، در شکل دهی مناسبات سیاسی و اقتصادی آنها نقش برجسته ای به عهده دارند. مرزها به طور مکرر

سبب تنشهایی بین دولتها بوده و کنش متقابل میان مردمانی که در مناطق مجاور هم به سر می برند را تحت تاثیر قرار داده اند.

اختلافات ارضی و مرزی بین دولتهای خلیج فارس و سیاستهای توسعه طلبانه برخی دولتها از مهمترین عواملی است که مانع عمده همگرایی در منطقه می باشد. این اختلافات و مشاجرات نقش برجسته ای در شکل دهی مناسبات و روابط میان کشورهای منطقه دارد و در طول تاریخ سبب تنش میان کشورها شده است.

اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای حوزه خلیج فارس پدیده جدیدی نیست و ریشه آن به چند دهه گذشته باز می گردد. اینگونه اختلافات میان کشورهای منطقه خلیج فارس زیاد است. بطوری که تمام کشورهای منطقه با یکدیگر مشکل مرزی دارند. بدون شک این اختلافات مانع از گسترش همکاری میان این کشورها می شود. این مشکلات میان کشورهای منطقه از موانع عمده ای است که همکاری و همگرایی در منطقه را با مشکلات اساسی روبرو کرده است.

اختلافات ارضی و مرزی میان کشورهای حوزه خلیج فارس

بر سر حاکمیت اروندرود	۱- ایران - عراق
بر سر جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی	۲- ایران - امارت متحده عربی
جزیره کویت	۳- عراق - کویت
بخشهای شمال شرقی عربستان	۴- عراق - عربستان
بر سر جزیره ام المرادم و قارو	۵- عربستان - کویت
بر سر جزایر حوار و نوار زبارة	۶- قطر - بحرین

گرچه بعضی از این اختلافات با انجام توافقاتی چند به نوعی مشکلات را برطرف کرده است، اغلب مثل آتشی زیر خاکستر مانده و کافی است در مقطع زمانی دیگر، در

پی بروز زمینه های مساعد به صورت نزاع و درگیری مرزی ظاهر گردد. برخی از این اختلافات ارضی و مرزی را می توان اختلافات خفته نامید. این اختلافات به صورت بالقوه عامل بی ثباتی و عدم همکاری در منطقه خلیج فارس به شمار می روند و می توانند در موقعیت مناسب تبدیل به منازعه و تنش میان کشورهای منطقه شوند. به این ترتیب اختلافات سرزمینی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس همچنان همکاری، اعتماد و همگرایی منطقه ای را تهدید می کند. از این مورد می توان به عنوان یکی از دلایل اساسی موانع اساسی همگرایی در منطقه خلیج فارس نام برد.

۵- برداشتهای متفاوت از امنیت

در هر یک از کشورهای خلیج فارس، مشکلات اساسی و بحرانهای مختلف حل نشده ای وجود دارد که هر کدام می تواند امنیت داخلی کشورها را بر هم زند و به تبع برهم خوردن امنیت داخلی، امنیت منطقه ای نیز دچار بحران شود. برخی دانشمندان روابط بین الملل معتقدند امنیت ملی بالاترین نفع ملی برای یک کشور است که مولفه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دارد (۲۳). اما برداشت متفاوت کشورهای منطقه از امنیت منطقه ای از اینجا ناشی می شود که کشورهای عرب منطقه ایران را تهدیدی جدی علیه خود تلقی می کنند و برای حفظ امنیت خودشان، دست به دامن کشورهای غربی بخصوص آمریکا شده اند و این درحالی است که ایران حضور نیروهای خارجی را منبع اصلی تهدید منطقه ای می داند. عدم توافق جمعی کشورهای منطقه بر سر تعریف امنیت نظرات متفاوتی را در منطقه شکل می دهد که البته این ناشی از عدم اعتماد و شک و تردید نسبت به کشورهای دیگر منطقه می باشد. به این ترتیب سه بازیگر فعال که هر کدام، به نوعی به امنیت منطقه می نگرند، در منطقه خلیج فارس وجود دارند؛ جمهوری اسلامی ایران، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا. بیش از هر چیز برداشت امنیت ملی هر کشوری شامل مناسب بودن شرایط داخلی، منطقه ای و جهانی برای

برخورداری کشور از صلح و موقعیت ویژه و امنیت می شود. برای بدست آوردن اینها کشورهایی که ذکر شد دیدگاه متفاوتی هم به امنیت منطقه ای دارند. جمهوری اسلامی ایران حضور نیروهای خارجی را بزرگترین تهدید منطقه خلیج فارس قلمداد می کند و بی ثباتی و تنش میان کشورهای مختلف خلیج فارس را بدلیل دخالت کشورهای خارجی بخصوص امریکا در منطقه می داند.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دیدگاهی متفاوت از نگرش ایران به امنیت منطقه ای دارند. این کشورها بعد از بحرانهای خلیج فارس بخصوص تهدیدات صدام و ناتوانی اینها در جلوگیری از تجاوز عراق به کویت، بیشتر برای تامین امنیت خود، در پی افزایش همکاری با کشورهای غربی بخصوص امریکا برآمدند (۲۴). در نتیجه با توجه به مساحت کم و جمعیت اندک و آسیب پذیری این کشورها از نظر نظامی، امنیت منطقه از نظر این کشورها در چارچوب دوستی با قدرتهای بیگانه تحقق می یابد.

۶- مسابقه تسلیحاتی

یکی از عواملی که با همگرایی و همکاری کشورهای منطقه خلیج فارس در ارتباط است، مسئله تسلیحات می باشد. به علت وجود درآمدهای کلان نفتی و نیز وجود رقابتها و تشنجات بین المللی، این منطقه بخصوص از دهه ۱۹۷۰، به یکی از بزرگترین بازارهای فروش تسلیحاتی جهان درآمده است.

وارد ساختن انواع تسلیحات پیشرفته به منطقه که با ظرفیت و موقعیت بیشتر کشورهای این بخش از جهان تناسب ندارد و اغلب تحت عنوان حفاظت از امنیت صورت می گیرد، بیشتر موجب تحریک و ناامنی در خلیج فارس گشته است. مانورهای نظامی، حضور نیروهای بیگانه و مستشاران نظامی خود از استقرار یک سیستم امنیتی جامع در خلیج فارس جلوگیری می کند، چرا که مانع از به وجود آمدن یک وضعیت متعادل و غیر تهدید آمیز می گردد.

آسیب پذیری این کشورهای کوچک و درآمدهای بزرگ نفتی آنها منجر به صرف هزینه عظیم تسلیحاتی گردیده است. راهی برای مقابله با کمبود نیروی انسانی تکیه بر سلاحهای جدید و با فن آوری بالا است. در واقع این احساس نگرانی و بیم برخی از کشورهای منطقه در قبال سیاستهای ایران یکی از انگیزه هایی بوده است برای تقویت نیروهای نظامی بویژه در زمینه واردات تسلیحات پیشرفته و از طرفی دعوت از امریکا جهت مستقر کردن نیروی نظامی در منطقه.

فروش تسلیحات و ارائه خدمات دفاعی مربوط به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یکی از ویژگیهای اصلی استراتژی امریکا در حمایت از این منطقه بوده است. از زمان جنگ متحدان علیه عراق تا کنون، کنگره هیچ یک از فروش های نظامی به این کشورها را رد نکرده است. هر چند برخی از اعضای کنگره نسبت به فروش تسلیحات پیشرفته ملاحظاتی دارند (۲۵). اقدام هریک از کشورهای منطقه به خرید سلاح جدید، کشورهای دیگر را بر آن می دارد تا خود را در موقعیتی تقریباً یکسان با کشور مورد نظر قرار دهد. نکته قابل توجه این است که مسابقه تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس یکی از مهم ترین عوامل تهدید کننده اعتماد سازی، امنیت و همگرایی در منطقه بوده است.

۷- دخالت بیگانگان

از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی که کشورهای اروپایی به تدریج قدرت یافتند، نظام اروپایی به نظام سلطه و استیلا بر جهان تبدیل شد. اروپا در طول سالیان زیاد و به شکل سازمان یافته در کلیه کشورهای جهان از جمله منطقه خلیج فارس نفوذ و موقعیت یافت. جنگ جهانی دوم به سلطه انحصاری اروپا بر نظام بین الملل خاتمه داد و قدرتهای دیگری پدید آمدند. ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در حدود نیم قرن مقدرات عالم را رقم زدند و با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی، سیاست آمریکا اشکال و ابعاد تازه ای گرفت. بعد از این زمان زمینه بر

قدرت نمایی ایالات متحده در مناطق گوناگون جهان فراهم شد و چنین وضعی بی گمان در سایه قدرت نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا بوده است و این پندار در حاکمان آمریکا پدید آمد که قدرت می تواند موجب مشروعیت باشد و وانمود کردند که جهان نظام تک قطبی شده است و تنها قدرت برتر جهان آنانند و نظم نوین جهانی را مطرح کردند (۲۶). به منطقه خلیج فارس به عنوان منطقه استراتژیکی این نظم نگریسته می شود و با توجه به یکه تازی ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهان، سیاستهای اقتصادی، امنیتی در پرتو نظم نوین جهانی نقش عمده ای در تاثیرگذاری بر وضعیت موجود منطقه خلیج فارس دارد. آمریکا به عنوان یک ابر قدرت جهانی دارای علائقی و از دیدگاه سیاست خارجی اش «منافع ملی» تعریف شده ای در رابطه با کشورها و مناطق گوناگون جهان بوده است. بویژه منطقه خلیج فارس با توجه به موقعیت ممتاز آن از جهات گوناگون مورد توجه شدید رهبران آمریکا بوده است.

برپایه پیش بینی ها مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۱۱۱/۵ میلیون بشکه خواهد رسید (۲۷). بررسی وضعیت مصرف انرژی در جهان نشان دهنده یک روند افزایش قابل توجه است. پس تقاضای جهانی برای نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و شاید این افزایش به ۴۹/۸ میلیون بشکه در روز برسد که در آن صورت سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت نزدیک به نیمی از تولید جهان خواهد بود (۲۸). طبق گزارشی که از سوی یک گروه پژوهشی کاخ سفید در سال ۲۰۰۱ منتشر شد، خلیج فارس تا ۲۰۲۰ میلادی بین ۵۴ تا ۶۷ درصد نفت خام جهان را تامین خواهد کرد و همین نکته باعث خواهد شد تا این منطقه برای کشورهای بزرگ حیاتی باشد (۲۹).

آمریکایی ها دریافته اند که برای استیلا بر آینده جهان و جلوگیری از چرخش رهبری آن به سوی قطب های رقیب باید نبض اقتصادی جهان را در کنترل داشته باشند. وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای بعدی آن نقطه عطفی در سیاست خارجی آمریکا به شمار می رود. هر چند این رویداد در نگاه نخست نوعی حادثه

داخلی به نظر می رسد، اما با توجه به پیامدهای بعدی آن، نمی توان آن را یک پدیده داخلی دانست. در این فرآیند منطقه خلیج فارس بیشترین تأثیرپذیری را داشته است. آمریکایی ها می خواهند از این حادثه برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود که همان تثبیت رهبری بدون منازعه در جهان است استفاده کنند.

سیاست های گذشته آمریکا بر سه پایه نفت، امنیت اسرائیل و حمایت از دوستان و تادیب دشمنان آمریکا تداوم دارد و تغییر در این گرایش ها رخ نداده است بلکه بعد از این حوادث از جهت هایی هم اهمیت یافته است. هم‌این موارد حاکی از آن است که اهمیت و حساسیت منطقه خلیج فارس برای سیاست خارجی آمریکا بیش از پیش شده است (۳۰) و در دراز مدت خلیج فارس باید به ابزار و اهرم علیه رقبای آمریکا تبدیل شود (۳۱). از آنجا که دخالت آمریکا در خلیج فارس افزایش یافته است، آمریکا نیازمند حمایت کشورهای منطقه نیز است و برای کسب اعتبار جهانی تلاش می کند کشورهای منطقه را به حمایت خود مطمئن سازد و خود را تضمین کننده امنیت دولت های منطقه معرفی نماید. نتیجه اینکه آمریکا با اتحادیه ای که مخالف اهداف توسعه طلبانه اش باشد، به شدت مقابله خواهد کرد و بعید است اتحادیه منطقه ای را بپذیرد که خود زمام امور آن را در دست ندانته باشد (۳۲).

آمریکا با تکیه بر قدرت نظامی خود و ارتباط نزدیک با برخی کشورهای منطقه، در منطقه خلیج فارس استقرار یافته و از همگرایی منطقه ای این کشورها جلوگیری می نماید؛ چون همگرایی منطقه ای و همکاری نزدیک و صمیمانه کشورهای منطقه با یکدیگر، مانع عمده ای بر سر راه آمریکا، در رسیدن به اهداف توسعه طلبانه اش ایجاد خواهد کرد.

البته نباید نقش اسرائیل را در این میان نادیده گرفت اسرائیل در پی آن است که کشورهای منطقه را دچار تشتت و دوگانگی کند و تا حدی هم موفق شده است. رسانه های غربی وابسته به این رژیم همواره ایران را نهاد جدی منطقه تلقی

کرده اند و همواره مراقب این بوده اند که ایران به کشورهای عربی منطقه نزدیک نشود. شکاف در کشورهای منطقه موضوعی است که اسرائیلی ها همواره در پی آن بوده اند. آنچه برای اسرائیل اهمیت دارد تفرقه انداختن بین کشورهای منطقه است.

۸- اختلافات مذهبی و ملی

اختلافات مذهبی - قومی هم موجب تنش های داخلی و هم ما بین کشورهای منطقه شده است. اگر این اختلافات با سایر اختلافات و دخالت کشورهای خارجی همراه شود، عامل عمده ای برای کند شدن روند همگرایی است و در فرایند همگرایی به عنوان یکی از موانع عمده محسوب می گردد. اعراب معتقدند هر آن کسی که دارای زبان و فرهنگ عربی باشد، عرب است و می باید به وطن عربی ملحق شود و هر آن چه در تاریخ رنگ این زبان و فرهنگ را داشته می باید به مثابه بخشی از میراث عربی تلقی گردد و آنان تنها وارثان آنند. از همین نقطه است که تعارض بین کشورها و ملت ها آغاز می شود.

طبیعتاً یک چنین طرز تفکر توسعه طلبانه ای، در موارد فراوانی نه تنها با منافع ما، بلکه با تمامیت ارضی و هویت ما در تعارض قرار می گیرد. مسائل مذهبی و ملی علی رغم شباهت ها و اشتراک های فراوان دارای آن مقدار نقاط تاریک و بد بین کننده هست که بتواند زمینه ساز معارضه و تنش های پایان ناپذیر شود. اختلافات مذهبی و ناسیونالیسم افراطی فرصت های بیشماری را برای همکاری صمیمانه در بین کشورهای حوزه خلیج فارس از بین برده است.

۹- مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه

یکی از موانع عمده همگرایی در کشورهای منطقه خلیج فارس مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه است. اقتصاد کشورهای منطقه، اقتصاد تولید تک محصولی وابسته به نفت است. بدین لحاظ این کشورها با اقتصاد فرا منطقه ای روبرو هستند. زیرا صادرات نفت و احیاناً غیر نفتی، نیز فرامنطقه ای است.

به طور مثال صدور کالایی از قبیل فرش، خاویار و پسته از ایران، واردات کشورهای صنعتی با درآمد سرانه بالا است. بدین علت اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس ارتباط کمی با هم دارد (۳۳). بجز ایران و عراق که اقتصاد کشاورزی - نفتی دارند، بقیه کشورهای منطقه اقتصاد کاملاً متکی به درآمدهای نفتی دارند و اقتصاد آنها وابسته به کشورهای خارج از منطقه است و پیشرفتی نابل توجه در زمینه گسترش تجارت درون منطقه ای صورت نگرفته است.

۱۰- مشکلات ساختاری - اقتصادی

عدم کارایی، یکی از مشکلات جهان سوم می باشد که در زندگی سنتی نهفته است؛ منظور از کارایی نهایت بهره برداری از امکانات موجود است. عدم مطلوبیت (هدف داشتن، نفع داشتن، جهت داشتن کارها) و عدم دید دراز مدت، به معنای آینده نگری از مشکلات ساختاری - اقتصادی کشورهای منطقه است. همچنین نبودسازماندهی اقتصادی که مقصود از آن این است که امور کشاورزی، مالیاتی، صنعتی و خدماتی جامعه باید در راستای اهداف کلان عمل کنند از دیگر معضلات است. در کشورهای جهان سوم به دلیل سابقه اندک کشور داری و کوتاه بودن زمان سعی و خطا، نهادها و ارکان اقتصادی مسیر طبیعی و تکامل خود را طی نکرده اند (۳۴). ساخت اقتصادی یکسان و بی نیازی نسبی کشورهای منطقه از همدیگر باعث شده است که همگرایی در خلیج فارس بیشتر وجه اقتصادی نداشته باشد. برخی از نظریه پردازان تئوری همگرایی معتقدند که همکاری های اقتصادی و تجاری باعث گسترش و تسری آن به سطوح دیگر خواهد شد. لیکن مطالعه تعامل اقتصادی کشورهای منطقه در دو دهه اخیر نشان می دهد، معضل اساسی منطقه که نقش بازدارنده در روند همگرایی دارد تنها با توافقات اقتصادی و تجاری سامان نمی یابد، بلکه باید چالش های سیاسی و فرهنگی هم میان کشورهای منطقه حل شود زیرا به صبرت خیلی پیچیده سیاست و اقتصاد کشورهای منطقه به هم تنیده شده است.

نتیجه گیری

تحولات جدید در نظام بین الملل موبد این مطلب است که همگرایی های منطقه ای در سطح جهان در حال شکل گیری است و با تشکیل قطب های اقتصادی و سیاسی در مسیر پیشرفت علمی و تکنولوژی کشورها می کوشند از این راه در صد رشد خود در جهان باشند. منطقه خلیج فارس در وضعیت و شرایط نوین نظام بین المللی که جهان به طرف همکاری های اقتصادی گسترده تر در جریان است هم چنان صحنه اختلافات و تنش های گسترده میان کشورهای منطقه است. کشورهای منطقه مشکلات اساسی دارند که اعتماد این کشورها به یکدیگر را سلب کرده است. حال سوال اینجاست که برای حل اختلافات و چالش های منطقه ای چه راه کاری ارائه می شود؟ شماری از رهبران کشورها ادعا داشته اند که بیشترین تلاش خود را نموده و بهترین راه ها را برگزیده اند اما بررسی ها روشن می سازد آن چه آنان کرده اند موجب واگرایی بیشتر در منطقه شده است. اگر بر پایه آن چه پیشتر گفتیم، دستیابی این منطقه به همگرایی در آینده نزدیک ناشدنی است، اما حفظ پیوندهای موجود و گسترش تدریجی آن ناممکن نمی نماید: در چنین جو آمیخته به شک و نگرانی، کشورهای منطقه، چاره ای منطقی و معقول جز نزدیک شدن و اعتماد به همدیگر ندارند و به نظر نمی رسد که در استنباط این نکته جای تردید باشد و آن این که ما و همسایگان جنوبی به حکم طبیعت، در کنار یکدیگر قرار گرفته ایم و جغرافیا و همسایگی، وقایع طبیعی و ازلی هستند که هیچ وقت تغییر نمی یابند. کشورهای منطقه چاره ای جز زندگی در کنار هم ندارند و چه بهتر که این زندگی در جوی از صمیمت و تفاهم تحقق پذیرد، خاصه این که دین اسلام، عامل مهم پیوند دهنده میان کشورهای منطقه را تشکیل می دهد. برای تحقق بخشیدن به همگرایی، کشورهای منطقه باید اول، از ایجاد درگیری و طرح عوامل تنش زا اجتناب نموده و دوم با تقویت عوامل مشترک و با اعمال هماهنگی و اتخاذ مواضع مشترک در خصوص مسائل مورد علاقه اجازه ندهند کشورهای خارجی آنها را به صورت اهرم های فشار

علیه یکدیگر به کار گیرند. یکی از مسائل حاد در منطقه خلیج فارس، امنیت منطقه ای است. عدم توافق جمعی کشورهای منطقه بر سر تعریف امنیت نظرات متفاوتی را درباره سیاست منطقه ای ارائه می دهد که به عنوان یکی از عوامل ایجاد شک و تردید در منطقه محسوب می شود. اتخاذ تدابیر جدید امنیتی منطقه خلیج فارس با تکیه بر حضور همه کشورهای منطقه و عدم دخالت کشورهای فرا منطقه ای میسر خواهد بود. برای دستیابی به نظام امنیتی منطقه ای و همگرایی این کشورها لزوم تبدیل رژیم های سنتی منطقه به گونه دمکراتیک مورد نظر است. اما بی گمان آرزو کردن چنین پدیداری برای کشورهای حوزه خلیج فارس، آن هم در فضایی سیاسی و فرهنگی کنونی ساده انگارانه می نماید.

دین اسلام نقطه اشتراک کار سازی است. در سایه وحدت اسلامی کشورهای منطقه می توانند تا حدود زیادی مشکلات میان خود را حل کنند. به عنوان مثال مناسک حج رویدادی سیاسی - عبادی است که متاسفانه از ظرفیت سیاسی آن به میزان ممکن بهره برداری نشده و همه ابعاد آن مورد توجه جهان اسلام قرار نگرفته است در میان مهمترین پیام حج، وحدت جهان اسلام است و می تواند زمینه ساز تمرین همسویی و همگرایی مسلمانان در همه عرصه ها باشد.

اقتصاد کشورهای عربی مستقل از یکدیگر عمل می کند. برنامه های عمرانی دولت ها بدون توجه به نیازهای منطقه ای طرح ریزی می شوند. با هماهنگ کردن پروژه های عمرانی می توان از بسیاری دوباره کارهای زیان آور و رقابت های خانه برانداز جلوگیری کرد. بهترین امکان در حال حاضر این است که کشورهای منطقه مذاکرات دو یا سه جانبه ای را جهت انعقاد موافقنامه های دوستی و مودت و همکاری های اقتصادی آغاز کنند. این اقدامات نه تنها باعث کاهش تنشهای منطقه ای می گردد، بلکه با ایجاد تفاهم سیاسی میان کشورهای منطقه، دامنه آن به صورت افقی و عمودی به سطوح وسیع تری تسری می یابد. اما معضل اساسی منطقه که نقش بازدارنده در فرایند همگرایی ایفا می کند تنها با همکاری اقتصادی و تجاری سامان نمی یابد. در واقع استوارترین مسیر برای برقراری گسترش همکاری و همگرایی در منطقه اعتماد سیاسی بین کشورهای منطقه است. همکاری های علمی و پژوهشی بین

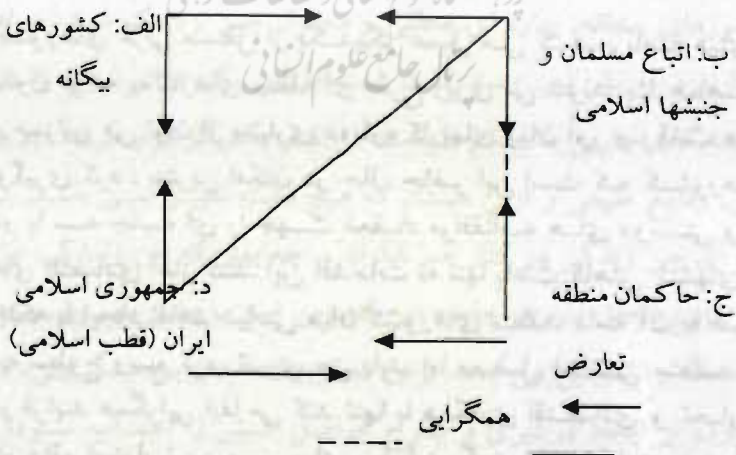
دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی و ارتباط بین‌نخبگان علمی و ایجاد مراکز پژوهشهای منطقه‌ای با مشارکت نخبگان و اندیشمندان کشورهای منطقه بسیار موثر است.

انجام اقدامات ایجاد اعتماد، نیازمند عزم جدی رهبران و تدوین استراتژی دائمی و مستمر می‌باشد و گرنه بدون خواست رهبران منطقه، اقدامات ایجاد اعتماد در هر مقیاسی باشد با یک تصمیم سیاسی تمام این اقدامات ابطال می‌شود.

امابی گمان‌آروزی همگرایی برای منطقه خلیج فارس، آن‌هم در فضایی آکنده از بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر، مداخله قدرتهای بزرگ و وجود تعارضهای لاینحل بین کشورها ساده‌انگاری است.

در منطقه خلیج فارس در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تعارض وجود دارد.

- ۱- تعارض بین اتباع مسلمان و جنبشهای اسلامی با حاکمان منطقه و نیروهای بیگانه
- ۲- تعارض بین حاکمان منطقه با جمهوری اسلامی ایران
- ۳- تعارض بین قدرتهای بیگانه با جمهوری اسلامی ایران، اما این را باید در نظر داشت که بین جمهوری اسلامی ایران با جنبشهای اسلامی روابط نزدیکی وجود دارد. مجموع روابط نامبرده را می‌توان به شکل زیر نشان داد.



خط فرضی همگرایی

برای رسیدن به همگرایی در منطقه خلیج فارس چند تصور از فعل و انفعالات بازیگران داخلی، منطقه ای و بین المللی به ذهن متبادر می شود.

۱- قسمت اعظم اختلافات در منطقه ناشی از حضور قدرتهای خارجی است. قدرتهای خارجی یعنی گروه «الف» باید در منطقه دخالت نکنند، اما چیزی که روشن است این کشورها برای کسب منافع دراز مدت خود در کشورهای منطقه مداخله خواهند کرد. البته بخاطر حساسیتهای ویژه منطقه برای قدرتهای خارجی بویژه آمریکا روز بروز این مداخلات بیشتر خواهد شد.

۲- اتباع مسلمان و جنبشهای اسلامی به نخبگان حاکم یعنی گروه «ب» گروه «ج» را وادار کنند برای تشکیل اتحاد اسلامی به کشورهایی مثل ایران نزدیک شود. این هم در سایه فرهنگ سیاسی مشارکتی و فعال شدنی است. برای رسیدن به فرهنگ مشارکتی و جابه جایی فرهنگی که نیروهای مردمی بتوانند در سرنوشت کشور خود دخیل باشند به زمان بیشتری نیاز است.

۳- کشور ایران یعنی قطب اسلامی گروه «د» به یک الگوی کشورهای اسلامی تبدیل شود، پیشرفتهای ایران در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موجب توجهات بیشتر کشورهای منطقه و نزدیکی این ملت ها به ایران خواهد شد.

۴- نزدیکترین و آسانترین راه برای همگرایی منطقه ای این است که گروه نخبگان حاکم یعنی رهبران کشورهای منطقه به این نتیجه برسند که منافع کشورشان در گروه همکاری نزدیک با گروه «ب» و «د» یعنی اتباع خود و جمهوری اسلامی ایران می باشد. عزم جدی رهبران و نخبگان ابزاری و فکری کشورهای منطقه برای رسیدن به همگرایی منطقه ای موفق، کارساز خواهد بود.

منابع و مأخذ

- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۷۳). همکاری در خلیج فارس نه ستیزه جویی، ماهنامه سیاسی -

اقتصادی، شماره ۱۰۰ و ۹۹ ص ۷۱

سعلوف، لویس. (۱۳۷۹). *المتجدد فی الفقه*، تهران: انتشارات فرحان ص ۸۱۷

- ادیبی، مهدی. (۱۳۸۴). بررسی اهمیت استراتژیک خلیج فارس بر سیاستهای کشورهای حوزه آن، مجموعه مقالات همایش بین المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، دانشگاه اصفهان ص ۱۰.

- نانبیان، جلیل. (۱۳۸۴). اهمیت استراتژیک خلیج فارس، مجموعه مقالات همایش بین المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، دانشگاه اصفهان. ص ۵۲۳

- قوام سید عبد العلی. (۱۳۸۳). جزوه درسی روابط بین الملل، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ۴۲-۴۴

-Taylor, P.(1980). *Non State Actors in International Politics*, Boulder: Westview Press.p37

-Viotti,P.R AndKauppi.M.V. (1999). *International Relations Theory: Realism, Pluralism, Globalism and beyond*. Boston , Allyn and Bacon publish.p.213

-Frankel , J .(1973). *Contemporary International Theory and Behavior of States*, London : Oxford.p50

-قوام ، سید عبد العلی. (۱۳۸۳). جزوه درسی روابط بین الملل، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. ص ۵۰

-Nye , J.(1971). *Integration , Conflict, in Regional, Organization*, Boston : Little & Brown.p10-18.

-سیف زاده، حسین. (۱۳۷۹). نظریه پردازی در روابط بین الملل. تهران. انتشارات سمت. ص ۳۱۵

-کولایی، الهه. (۱۳۸۱). تحول در نظریه همگرایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ص ۱۸۶-۱۸۹

-عزیزیان، افشین. (۱۳۷۲). وحدت اروپا در تئوری و عمل، تهران، انتشارات چا پخش. ص ۳۱

-کولایی، الهه. (۱۳۸۱). تحول در نظریه همگرایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ص ۱۷۹-۱۸۵

-دو نرتی، جیمز و رابرت فالترگراف. (۱۳۷۲). نظریه های متعارض در روابط بین الملل. ترجمه وحید بزرگی، علیرضا طبیب. جلد دوم. تهران، انتشارات قومس. ص ۷۳۰

-ادیبی، مهدی. (۱۳۸۴). بررسی اهمیت استراتژیک خلیج فارس بر سیاستهای کشورهای حوزه آن، مجموعه مقالات همایش بین المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، دانشگاه اصفهان، ص ۲۵

- ابراهیمی فر، طاهره. (۱۳۸۱). الگوهای اعتماد سازی در منطقه خلیج فارس. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. ص ۲۰

- اسدی، بیژن. (۱۳۸۱). خلیج فارس و مسائل آن. تهران انتشارات سمت. ص ۲۶۳-۲۶۰

-نصری، قدیر. (۱۳۷۷). مولفه ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس. تهران فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۶. ص ۷۵

-روشندل، جلیل و سید حسین سیف زاده. (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری داخلی، منطقه ای و بین المللی در خلیج فارس، تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه. ص ۸۰

-امامی، محمد علی. (۱۳۸۰). عوامل تأثیر گذار داخلی در خلیج فارس. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. امور خارجه. ص ۲۱۲

- ابراهیمی فر، طاهره. (۱۳۸۱). الگوهای اعتماد سازی در منطقه خلیج فارس. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. ص ۳۴

-Saadat, D.R (2000). *West, Defence, Security and Development* New York: St. Martin's Press. p219

-بخشی، احمد. (۱۳۸۴). تکوین گرایی در دیپلماسی منطقه ای ایران، روزنامه شرق، ۱۹ دی ماه. ص ۱۲

-Katzman, K. (2002). *Issues for US policy in the Persian Gulf*. Congressional Research Service, The Library Of Congress, <http://fpc.state.gov/documents/organization/13405.pdf>. p22 .

-عسگری، سهراب. (۱۳۸۳). نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپلیتیک انرژی، ماهنامه سیاسی اقتصادی بهمن و اسفند شماره ۲۱۰ و ۲۰۹. ص ۲۳

-Cordsman ,Anthony. (1999). *The Middle East And The Geopolitics of Energy: A Graphic Analsis*, Washington, Dc. 34

-Cordsman ,Anthony. (1999). *The Middle East And The Geopolitics of Energy: A Graphic Analsis*, Washington, Dc. 41

-فروغی نیا، حسین. (۱۳۸۲). چالشهای سیاسی و نظامی و پدیده نا امنی منطقه ای http://old.did.ir/catalog/index_fa.asp?cn=pp00020045509332908&query.p6

سجادپور، سید محمد کاظم. (۱۳۸۰). خلیج فارس، آسیا و نظام بین الملل پس از یازده سپتامبر، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۶۰

- گوهری مقدم، ابوذر. (۱۳۸۵). امریکا ورژیم امنیتی خلیج فارس

<http://old.did.ir/catalog/index.fa.asp?cn=pp00020052302452616&query.p4>

- حیدری عبدی، احمد. (۱۳۷۸). اتحادیه منطقه ای خلیج فارس: موانع و مشکلات شکل گیری، ماهنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۱۴۶ و ۱۴۵، ص ۵۴

- رسولی، فتح اله (۱۳۸۰) الگوهای اعتمادسازی و تنش زدایی، مجموعه مقالات دهمین همایش بین المللی خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه ص ۲۵۴

- سریع القلم، محمود (۱۳۷۵) توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل، تهران، نشر سفیر ص ۲۵-۳۱

پرتال جامع علوم انسانی